۱۳۸۵/۳/۱۱

آفت زدایی شد
۸۷/۹/۹

میکروفیلم شد

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

اسم کتاب: منشآت

مصنف

مؤلف: میرزا مهدی بن محمد نصیر خوئی (استرآبادی)

خطی

چاپی: نستعلیق ۱۳ سطری

سال چاپ یا تحریر: ۱۲۲۳ ........ عدد اوراق: ۹۴

جزء کتاب: اوست ........ شماره خصوصی

شماره عمومی: ۱۹۲۰۷ ........ شماره قبض

واقف: مرحوم محمد حسین طبسی ........ تاریخ وقف: دی ماه ۱۳۷۲

طول: ۲۱ ........ عرض: ۱۵ ........ شماره صفحات

فهرست شد ۱۵/۹/۷۶

---

بارگیر رسروج سکته حجاب شبرنگ انتها ز سماک موشح مرصع حرمت

اسب کچ راهنک ساکیت بیره دار توبیران غنمة ماهی بزرگ داناشان شرطلش نازی

اصطلاح شرف عظم رمیم مهارت هیئت باسی تلشیم بار حمل اوایل ردجس

ایقیض واحمر جیوش خلاف زلات نکوت تورک قلاوری قمة خشب

نقی بلوغ مماس کفالت عصن رامشکری لایج نده بر سفتاح شوخ

لنکاج نجوم ... اوج حیف ادبار مجره ...

جمع المملق مربس پایتخت ... صنادید طبقات ... حاوی ...

حلایل معان منقبجکان شعاع ماه ضیاع عقار ... جریان منشعب ...

قدمت استیصال سلسله ... شرفات ... صوبه

ایل استغفار اسفندیار ... رنود ارباش ادانی تخفیف ...

بارگیر رب روح سکته حجاب شرر اشتهار بسماک موشح مرشح جراحت
اسب گچ رهنگ سکینه شراره‌دار توبیراق غنمه ماهی بزرگ دانه‌شان شرجلمش زاری

اصطناع مشرف عظم رمیم مهارت هیئت باس تلثیم بار هفل اوایل ردگس
نوازش کورکو سوبک چرویش هرکار حقیقت قورجی اوبیکه یول مجلس اول باش

ابیض واحمر جیوش خلاف زلات نکوت تورک قلاوری قمه خشب
کل بقیه قرال کل قوشون دعوا سویشمک ییقلیق نی زنم یول کسر تنگ کره درخت

نقره بلوغ مماس کفالت
آسک پینهک ستیره زامنق عصن رامشگری لاتیح تبه بد استفتاح شوخ نقل
بوراغ بازی آشکار بافلاق طلیعه قیح باری
کلاوح نخوریتای ایدوغ حنیف ادبار مجره
مصلحت م نتیجه کین بیغر جرگه آب جریش چهارار رصد رایگان نوک مستنطق
یالدوز مقعقور تیکان
اثنت و باوس قرام ترام صادید طبقات نیمتا حاوی مجری بالتعدد تقریر
جمع اولمق موش پایتخت حرزیه بزرگ دوز مبارکه عادانه م عدد
حلایل مغان منقبجگان شعاع ماه ضیاح عقعار درافشه جریان منقب درهم
ندا شرارچاه ابرور مجبوبین اشقه قرشه ملکو دسرا بوکلین افتاح آبرمق کبجه
اسب جب باد بهردست کلاس ذباب ذیب ذیب حیدر اول قبول طلق بمقعد
حاب رهبر کلید سک مگس قبقه شهر فراشتک قرادل پیچ شکوفه تنگ تمام
قدمت استیصال سلب ثلگه اشفق سیلی تابل شرفاشه زینت نازک صنوبه
قدیم خرابه آشماق قلقه آز خیز هرکه موافق هر بوری اسب چلاغ بهرگرست
هرکی مستلقی حمزه شقاق شعبه گرده باروب الکی قورغان لقابین تخته
آخر بشرن لنگان دشمن موج اوج کورکم پورتیان شهر تقیم
بال اسفندار اسفندیار مث جره رنود اوباش اراذل تخفیف راحت
بساط ماه هلالی زیان اوج داشمق لوط بانبا قاب پرچه نقل

وصف

كتاب الف

رب يسر ولا تعسر بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

حبذا این بیاض دل آرا که تذرو رنگین پر دبالیست که از جلد نگار
پر نقش و نگار گشوده و طاوس پر خط و خالیست که در وقت گشودن اوراق
از صفحات رنگین چتر مون نموده مجموعه الفت پردازیست که شیرازه
اوراق دلهای پریشان گردیده و مخطط دلبری بر بیاض کردن خوبان
یک قلم خط بطلان کشیده اگر وصف تذهیب اوراقش نگارند
طلای آفتاب از خجالت آب گردد و اگر از جدول جوی جداولش رقم زنند
چشمه حیوان غرق عرق خجلت شده از عرق خجلت تیره آید بیاض کردن
در بخش صفای صفحاتش کردن دعوی نتواند افراخت و سینه لطیف حور را
بصلابت اوراق لطافت پرستش نتواند پرداخت و سفیدی غنچه
با سفیده صبح بهار از یک پستان شیر خورده و از غیرت الفاظ رنگین
خون در عروق لعل بدخشان افسرده و مدادش از سرمه دیده حور العین

... آستان قدس رضوی

مرکب و نقاطش چون نقطه موهوم دهان خوبان از صفا لبالب الفش
سرو نازیست که در آغوشش جان دراز کشیده یا محبوب رعنایی که از
روی امتیاز بر سر آفتاب جا گزیده و هر حرف بایش نیز بروی
که در حجله ناز بر بالش پر تکیه داده و نمایش دلربای کرتای خود را در صفحه
عالم ندیده شکل تایش مثلث است که کلک سحر طراز برام کردن پریشان
طبعان زیر ساخته و نقش جیمش طلسمی است که خامه معجز نگار برای تسخیر قلوب
جادو نگاهان پرداخته حرف حایش سرمایه حیات بل قبله حی را لیلی شیرین حرکات
از دلپسندی خایش طوطیان شکر خای شیرین کام و بی توسط خوبی سخن و سخن
خوب ناتمام اگر از حسرت دال دل نشینش دلبران ابدال وار داغ الف بر
دل کشند رواست و اگر از هوای ذال مهربانش ذرات کائنات آذر
پرست گردند سزاوار رای آرایش روح روان اصحاب رای روی
و رای عنبر آگینش چون زلف زیبای نازنینان سر بر افرازند
سینش در فرح سخن را کلید و از شین شیرین شمایلش شور شیرین

عجب اگر بر زعفری بقرقش نثار کنند مجلسی که گلچوش قدرتش نقش صنعت کار
آگاه باقی الت بجوالگاه نرگس نیم خواب گردیده سایر گلهای رنگ و دیم رنگ
چون حسن لیلی و عشق مجنون باهم آمیخته اند حاصل هر چند سیاه خزان و دی
ترکتازی کنند سرو و ساز علم آزادی عرصه بر پای دارند هر شاخ و برگ لاله
زاری دارد هر برگ گل غداری دارد برگزیده مشو زبرگ ریزان خزان کاند
بی خویش لاله زاری دارد فرخنده صباحی که جام یاقوت رنگ شفق پر شراب باده
فیض بوده دماغ صبوحی کشان بزم عزت دو بالا میرسید سپهر مینا گون ایشه دفع
کرنند و در مجمر زرین مهر سپهر کواکب میسوخت و رشحات سحاب فیض و قطرات باران
لطف برگ را باب لطافت بنفشه شستشو داده هوا از ایثار قطعات ابر سینه
باردگستمان پوست پلنگ گردیده بود و آفتاب و سایه مانند عارض
و گیسوی مشتاق باهم آمیخته بودند فرخنامهای تازه بدست قاصد نسیم از جانب
رسیده واقعات رنگین مضمون بوساطت پیک صبا از هر طرف آمد خار
سر خزان بینه کنجیه در خاطر گل کرد یا برکاب اشتهب همت رسید نفسی آن
عرعزار

مرغزار رسید تماشای نظرجا بجا در پرواز و تذرو و تماشاه بلحظه از تماشای تماشای
میگشت از هر دراج بالی و پر گشوده از هر شاخ قرقاول جلوه نموده از هر زمین کبک
بیجا نماند انست که شهبازی همت باز سپهر در پرواز جوارح صید انداز که مدتی
در بلکنک خانه مرغان تصویر بجشن دیگر میکشیدند این معتبر طیور را که در کمان
طلب می کوشیدند این معتبر چون صید از هوا چیده از دست فرو نیامده که یک
صید فرود آوردند و قرقاول چون صوفیان زراق بسماع آمده خواست تا دام حیله
حیله گیتی بدیکیمن قراقوش تیز که همه روزه در بازار دکان دکاروان سر و محلات
گذر بکند رگردیده در جزو الجبس بتحقیق احوال عزو رفلاتی و بد نقش دیداور و کار
دشراب خوار که در محله ساکن باشند و جماعت حاضر و دار که از نبن طایفه
طایفه از محال دیگر داخل شهر شوند نحو جا بجا و مقام و اشنا و خوانه خواه و کسب
کار و جهت و سبب آمدن و هنگام بردن رفاقت و سمت حرکت هر کدام حسب الواقع
مشخص و معلوم و باد داشت نحو که فدایان درلتی سفیدان آن محله را درخفیه
اخبار و آگاه نحو که از احوال اشخاص خبردار بوده چنانچه حرکات ناپسندیده

دخلاف قاعده از آن شخص بظهور رسد یا بمجلس بردن نود آن رفعت پناه پوشیده

نوایای او را مجرد الکاه نغمه پنهان دیو شنیده

بیدار در تمت الکتاب بعون الملک

و باتب علیه یدا اقل الطلاب محمد حسن

بن محمد رضا نوری الاصل

ساکن دار السلطنه تبریز

سلخ غره ذیحجه الحرام سنه ۱۲۲۳

۲۲ ۲ ۲۲ ۲

۲۲۲

بازبینی شد

۱۳۷۱ش

سنه ۱۲۴۴

مهر فلان در سنه ... معلوم ...

اگر تو ضرب زنی به که دیگری مرهم

وگر تو زهر دهی به که دیگری تریاق

اگر از قدرت [illegible] و [illegible] مند دارم
به [illegible] قمر [illegible] کرد [illegible] شد بنده گردارم

قاصد [illegible] ملکی مقصود است و
[illegible] شده است

با [illegible] قرار [illegible] حکایت
عزیزم [illegible] از آن [illegible] حالت